گفت‌وگوی «جوان» با مادر شهید امنیت مرتضی کارچانی در اولین سالگرد شهادتش

عاشق امام حسین(ع) در ماه محرم با گلوی زخمی شهید شد

■ صغری خیل‌فرهنگ

۱۶ مهر ۹۸ اولین سالگرد شهادت مرتضی کارچانی از شهدای امنیت شهر کارچان از توابع شهرستان اراک برگزار شد. مرتضی به خاطر خدمت در ناجا از تحصیل در رشته مهندسی انصراف داد و بعد از حدود یک سال و نیم خدمت در سیستان و بلوچستان در سن ۲۴ سالگی به عنوان رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر شهرستان سیب و سوران استان سیستان و بلوچستان انتخاب شد. وی بعد از مدت‌ها خدمت و نشان دادن رشادت در مأموریت‌های سخت، عاقبت در ماه محرم سال ۹۷ به شهادت رسید. در واپسین روزهای هفته ناجا به سراغ رقیه صفری مادر شهید مرتضی کارچانی رفته‌ایم تا از سیره، منش و زندگی این شهید بیشتر بدانیم.

شهید مرتضی کارچانی از شهدای دهه هفتادی است. ایشان در چه خانواده‌ای رشد کرد و پرورش یافت؟

پسرم مرتضی متولد ۲۲ دی ۱۳۷۲ و فرزند اول خانواده بود. نذر کرده و هدیه امام رضا(ع) بود. پسرم تا کلاس پنجم دبستان در کارچان و مقطع راهنمایی و دبیرستان را در اراک خواند و بعد از گرفتن دیپلم در دانشگاه قبول شد. دو ترم در رشته مهندسی تحصیل کرد اما به خاطر علاقه‌ای که به خدمت در ناجا داشت وارد دانشگاه علوم انتظامی شد.

ماجرای نذر امام رضا(ع) بودن پسرتان چیست؟

بعد از ازدواج برای اولین بار سال تحویل همراه با همسرم به مشهد رفتیم. در مسیر مداح کاروان به ما گفت هر کس اولین بار به حرم امام رضا(ع) مشرف می‌شود لحظه تحویل سال به درگاه خدا دعا کند، خدا دعایش را مستجاب می‌کند. من حقیقتاً زیاد بچه دوست نداشتم اما وقتی دلم را به ضریح حضرت رضا(ع) گره زدم گفتم: «خدایا یک اولاد صالح به من بده، اگر دختر بود نامش را زهرا و اگر پسر بود نامش را رضا می‌گذارم» و انگشتر نامزدی‌ام را که بسیار برایم ارزشمند بود هدیه کردم. مدتی بعد خدا به من فرزند پسری داد. می‌خواستم طبق وعده‌ای که با امام رضا(ع) داشتم، نامش را رضا بگذارم اما چون نام عمویش هم رضا بود، نگران بودم مباحثی پیش بیاید با خود گفتم: «السلام علیک یا علی ابن موسی الرضا المرتضی نامش را می‌گذارم مرتضی.» این‌طوری هم لقب امام علی(ع) و هم امام رضا(ع) را با خود دارد و نذرم هم ادا شده است. مرتضی هر چه بزرگ‌تر می‌شد، بیشتر عاشق امام رضا (ع) می‌شد. یک بار رفته بود زیارت امام حسین (ع). وقتی از کربلا برگشت به او گفتم مرتضی می‌بینی چقدر کربلا خوب است، حلاوت زیارت ارباب چه به دل می‌نشیند! مرتضی گفت خیلی خوب است مادر اما هیچی برای من امام رضا (ع) نمی‌شود. گاهی وقت‌ها می‌گویم همین ارادتش بود که بهانه شهادت مرتضایم را فراهم کرد.

چرا این فکر را می‌کنید؟

پسرم چند روز قبل از شهادتش به زیارت امام رضا(ع) رفت. دوستش می‌گفت نیمه‌های شب با هم به زیارت رفتیم. مرتضی کنار پنجره فولاد بود، بد جور به‌هم ریخته بود و گریه می‌کرد. با خودم گفتم مرتضی چرا این‌طور ضجه می‌زند و گریه می‌کند. وقتی پسرم از زیارت آمد حال و هوایش تغییر کرده بود، خیلی آرام شده بود. سر به سرش می‌گذاشتم و می‌گفتم می‌خواهم برایت آستین بالا بزنم، می‌گفت خودت می‌دانی مادر! او قبل از اعزام آخرش به سیستان و بلوچستان برای شرکت در نماز جماعت به مسجد رفت. با امام جماعت مسجد رفاقت و شوخی داشت. ایشان به محض اینکه مرتضی را می‌بیند می‌گوید پسر تو هنوز زنده‌ای؟ که مرتضی گفته بود حاجی دعا کنید شهید شوم، دیگر نزدیک است.

لحظات آخر وداع‌تان چطور گذشت؟

ساعت ۲ بعد از ظهر جمعه بود مثل همیشه با وضو و قرآن بدرقه‌اش کرده، در آغوش گرفته و می‌بوسیدمش اما این بار گلویش را هم بوسیدم. بعد از شهادتش پیکرش را دیدم. دقیقاً همان نقطه‌ای که من بوسیده بودم تیر خورده بود.

خودش خدمت در نیروی انتظامی را دوست داشت؟

بله علاقه خودش بود. علاقه زیادی به خدمت در ناجا داشت. مرتضی دو ترم در رشته مهندسی تحصیل کرده بود اما به خاطر علاقه‌ای که به خدمت در ناجا داشت وارد دانشگاه علوم انتظامی شد. چند باری هم از دانشگاه قبلی‌اش تماس گرفتند که تکلیف انصرافش را مشخص کند. یک بار داشتم نماز می‌خواندم، آمد و چادر نماز من را گرفت، بوسید و گفت مادر تو را به خدا دعا کن قبول شوم. گفتم اگر قبول نشدی اشکال ندارد، گفت نه باید قبول شوم مامان. وقتی هم قبول شد از خوشحالی سر از پا نمی‌شناخت.

شما مرتضی را با نان کارگری بزرگ کرده بودید، انتخاب نیروی انتظامی از طرف شهید، شما را نگران نکرد؟

نمی‌شود مادر بود و نگران نشد. یک بار این نگرانی را بروز دادم و به مرتضی گفتم مادرجان با وجود شغلی که توانتخاب کرده‌ای، به من خیلی سخت می‌گذرد. رو به من کرد و گفت: مادر! مگر دوست نداری من سرباز امام زمان(عج) باشم؟ گفتم چرا دوست دارم و دیگر چیزی نگفتم اما مرتضی در دو مرحله به حرف من گوش نکرد. همان اوایل، نگرانی‌ام آن‌قدر زیاد بود که به او پیشنهاد دادم بخش مواد مخدر و خدمت در استان سیستان و بلوچستان را انتخاب نکند. از او خواستم حداقل مدتی در همین جا خدمت کند و بعد برود اما او گفت مادرجان مگر توکلت به خدا نیست؟! گفتم هست اما... گفت اگر توکلت به خدا باشد دیگر فرقی نمی‌کند، در هر جا و در هر نقطه‌ای که خدمت کنم، همان خواهد شد که او برایم مقدر کرده است و نمی‌دانم با خدای خود چه عهد و پیمانی بسته بود که سخت‌ترین‌ها را برگزید. حدود یک سال و نیم در سیستان و بلوچستان بود و در سن ۲۴ سالگی به عنوان رئیس پلیس مبارزه با مواد مخدر شهرستان سیب و سوران استان سیستان و بلوچستان انتخاب شد.

از علاقه‌اش به شهادت برایتان صحبت نمی‌کرد؟

چند بار در این مورد با من صحبت کرد. یک بار که می‌خواست برود سیستان گفت مادرجان من می‌روم و شهید می‌شوم و تو می‌شوی مادر شهید، گفتم نگو! من به خدا گفته‌ام که فرزندانم را با بهشت عوض نمی‌کنم. مرتضی گفت مادر! این چه حرفی است که می‌زنید، پس آنهایی که سه فرزند یا دو فرزندشان را در راه خدا داده‌اند مادر نبودند! بعد خندید و برای اینکه من را آرام کند گفت اتفاقی نمی‌افتد مادر، نگران نباش.

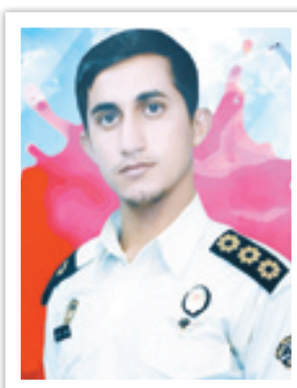

> مردم سوران بسیار مرتضی را دوست داشتند. وقتی همکارش به مرتضی گفته بود چرا اینجا را برای خدمت انتخاب کرده‌ای؟ گفته بود: «همه سورانی‌ها من را دوست دارند.» به آینده جوانان شهرش به خصوص دوستانش خیلی اهمیت می‌داد به‌گونه‌ای که از آرزوهای دیرینه‌اش ایمن‌سازی جوانان از دام اعتیاد به مواد مخدر بود که تا سرحد جان پای این آرزویش ایستاد

شما از مسئولیت پسرتان به عنوان رئیس پلیس سوران اطلاع داشتید؟

مرتضی به من نگفت که این مسئولیت را به او محول کرده‌اند، به برادرش هم که می‌گفت از او می‌خواست به من حرفی نزند تا نگرانی‌ام بیشتر نشود. بعد از شهادتش وقتی علت این انتصاب را از فرمانده‌اش پرسیدم گفت من که همین‌طوری به او مسئولیت ندادم، قطعاً لیاقتش را داشت. ویژگی‌های شخصیتی ممتاز و رشادت‌های مرتضی ما را بر آن داشت تا او را به این سمت منصوب کنیم. مرتضی در مدت یک سال و نیم خدمتش ۱۷ بار تشویقی گرفت.

ارتباطش با مردم چطور بود؟

مردم سوران بسیار مرتضی را دوست داشتند. وقتی همکارش به مرتضی گفته بود، چرا اینجا را برای خدمت انتخاب کرده‌ای؟ گفته بود: «همه سورانی‌ها من را دوست دارند.» به آینده جوانان شهرش به خصوص دوستانش خیلی اهمیت می‌داد به گونه‌ای که از آرزوهای دیرینه‌اش ایمن‌سازی جوانان از دام اعتیاد به مواد مخدر بود که تا سرحد جان پای این آرزویش ایستاد.

شهادتش چطور اتفاق افتاد؟

هفتم محرم سال ۱۳۹۷ مرتضی به مرخصی آمد. پسرم از اعضای فعال هیئت علی‌اصغر(ع) بود که چهار سال پیش خودش دایر کرده بود. بعد از اتمام مراسم دهه محرم و عزاداری به مشهد رفت و بعد از زیارت امام رضا(ع) به سیستان و بلوچستان بازگشت. گویا ۱۶ مهر ۹۷ حدود ساعت ۱۰ به مرتضی اطلاع می‌دهند که محموله قاچاقی وارد شده و مرتضی و همکارانش وارد عمل می‌شوند. در درگیری که بین نیروهای قاچاقچی و بچه‌های ناجا اتفاق می‌افتد دو تن از قاچاقچیان کشته می‌شوند و نفر سوم هم فرار می‌کند. مرتضی که قهرمان دو و میدانی بود به دنبال مجرم می‌دود که یکی از قاچاقچی‌ها به او شلیک می‌کند و مرتضی به زمین می‌افتد. دوستش می‌گفت تا به زمین افتاد گفت: «یا امام حسین(ع) چقدر گلویم می‌سوزد». بالای سرش که رسیدم دیدم کار از کار گذشته و تیری که به گلوی مرتضی خورده باعث شدت خونریزی و شهادتش شد. پسرم عاشق امام حسین(ع) بود و در ماه محرم سال ۹۷ با گلوی زخمی شهید شد.

خبر شهادت را چه کسی به شما داد؟

ما از شهادتش بی‌اطلاع بودیم تا اینکه همان شب ناگهان صدای ضجه برادرش که دم در حیاط بود را شنیدیم. هراسان بیرون آمدم و گفتم چه شده؟ چرا این‌طور می‌کنید؟ نمی‌دانید من نگران می‌شوم؟ پسرم گفت مادرجان گویا مرتضی شهید شده است. باورم نمی‌شد مرتضی شهید شده باشد تا اینکه پیکرش را دیدم. به او گفتم مرتضی‌جان تو پسر حرف‌گوش‌کنی هستی من را فراموش نکن. خیلی هم به خوابم می‌آید و همین در رؤیاها به من کمک می‌کند تا دوری و دلتنگی‌ام التیام یابد. معجزه‌ای که در مورد پیکر مرتضی رخ داد این بود که من چهره‌ای نورانی، سالم و زیبا از او دیدم اما گویی مرتضی وقتی تیر می‌خورد با صورت به زمین می‌خورد و آسیب می‌بیند، اما آن ۱۰ دقیقه‌ای که در کنارش بودم و وداع می‌کردم هیچ اثری از جراحت و زخم روی صورتش ندیدم. فقط جای تیری که به گلویش اصابت کرده بود در ذهنم مانده است. عکس‌هایی که بعدها از چهره‌اش دیدم زخم‌هایش را نشان می‌داد. با خودم می‌گویم این خواست خدا بود که من آن لحظه زخم‌هایش را نبینم.

به نظرتان چه شاخصه‌های اخلاقی در وجودش بود که ایشان را به سعادت شهادت رساند؟

مرتضی ویژگی‌های زیادی داشت. اهل نماز و روزه و نماز شب و اعتکاف بود، همه آنچه وظیفه یک مسلمان است را انجام می‌داد. مرتضی حافظ قرآن و از همه مهم‌تر عامل به آن بود. چیز خاصی نبود اما من که مادرش هستم به حال مرتضی غبطه می‌خوردم. برای همین خدا را شکر می‌کردم چون من از خدا اولاد صالح خواسته بودم. مرتضی مهربان و خوشرو بود. به من و پدرش احترام می‌گذاشت. اهل معاشرت بود. برای برادر و خواهرش بزرگی می‌کرد آن‌قدر هوای آنها را داشت که در مواقعی من گله می‌کردم که چرا این‌قدر به آنها توجه دارد و مرتضی حتی در رفتار با کوچک‌ترها هم ادب و احترام را رعایت می‌کرد. پسرم کاراته کار می‌کرد و مجوز داوری کاراته را از فدراسیون گرفت. در دو و میدانی قهرمانی استانی داشت. مرتضی از اعضای فعال هیئت شهدای گمنام دانشگاه علوم انتظامی امین و پایه‌گذار اصلی ایستگاه صلواتی خیابان عاشورا بود. آن‌قدر آینده بچه‌ها و امنیت جوانان برایش اهمیت داشت که آنها را هم به عبادت و نماز جماعت می‌برد و هم به ورزش. ما در شهرمان ورزشگاه نداشتیم، ایشان با هزینه خودش و با مسئولیت خودش بچه‌ها را به ورزشگاه می‌برد و می‌گفت جوان اگر ورزش نکند فاسد می‌شود.

سخن پایانی؟

من خیلی دوست داشتم شهید شوم اما پسرم گویی از من سبقت گرفت. همان محرمی که مرتضی شهید شد برای خودم خیلی آرزوی شهادت کردم. خوب یادم هست، عصر دهم محرم بود، به دوستم گفتم چطور می‌شود ما که زن خانه‌دار هستیم، شهید شویم؟ گفت حداقلش این است که آرزوی شهادت کنیم. همان موقع بود که آرزو کردم. دلم نمی‌آمد برای بچه‌ها این دعا را بکنم اما در نهایت شهادت نصیب مرتضی شد. برادر کوچکش هم می‌گوید من هم آرزو دارم شهید شوم. گفتم نه، باید ازدواج کنی و بچه‌دار شوید، می‌گوید نه شاید آن موقع وابسته به دنیا شوم. مرتضی نذری امام رضا(ع) بود که پذیرفته شد و امیدوارم خدا هم از مرتضای من راضی باشد.

وادی کتاب

نگاهی به کتاب «حاجت روا» با محوریت زندگی شهید مرتضی زرهرن

افتخارش ارتشی بودن و مرادش شهید صیاد بود

■ احمد محمدتبریزی

حضور داوطلبانه نیروهای ارتش جمهوری اسلامی در کنار دیگر نیروها در جبهه مقاومت فتنه داعش را از صفحه روزگار پاک کرد تا امنیت به کشورهای اسلامی برگردد. سرهنگ دوم مرتضی زرهرن یکی از شهدای مدافع حرم ارتشی است که زندگی‌نامه‌اش در کتاب «حاجت روا» منتشر شده است. این کتاب توسط انتشارات سوره سبز و به قلم زینب گودینی به چاپ رسیده است.

«حاجت روا» در شروع تصویری از وضعیت جبهه‌ها در سوریه ارائه می‌دهد. نبرد با نیروهای تکفیری مسلح کار سختی بود که رزمندگان مدافع حرم باید انجام می‌دادند. نویسنده با استفاده از تکنیک بازگشت به گذشته، مدام میان گذشته و زمان حال شهید زرهرن در رفت و آمد است. خواننده همان‌طور که با شهید در وسط میدان جنگ همراه است، ناگهان با او به خاطره‌ای از گذشته می‌رود و بخشی از زندگی خانوادگی‌اش را می‌خواند.

شهید صیادشیرازی مراد و الگوی مرتضی بود. زمانی که تصویر شهادت صیاد را از تلویزیون دید اشک از چشمانش سرازیر شد. وقتی به ارتش پیوست بیشتر با شخصیت این فرمانده آشنا شد و تصمیم گرفت در پیمودن راه این شهید بهترین باشد. شهید زرهرن همیشه به ارتشی بودنش افتخار می‌کرد و بیش از عناوین و تشویق‌ها و تعداد سال‌های خدمت، برایش خدمت به دین، کشور و مردم در لباس ارتش اهمیت داشت. همیشه سعی می‌کرد سرباز خوبی برای ولایت فقیه باشد.

با وجود اینکه می‌دانست درجه در ارتش اولین حرف را می‌زند ولی در سوریه زیر دست یک ستوان دوم تطبیقی فعالیت می‌کرد و هیچ اعتراضی نسبت به این موضوع نداشت. می‌گفت درجه‌ها همه‌اش ظاهری هستند مهم معنویت و باطن آدم‌هاست.

شهید زرهرن دوره تکاوری را به عنوان یک نیروی زبده و ورزیده ارتش گذرانده بود و در تیپ ۲۵۸ تکاور ذوالفقار شاهرود با سمت فرماندهی پست مهندسی مشغول خدمت شد. ۱۷ سال در ارتش بیرجند، لرستان، تهران، شاهرود و بروجرد خدمت کرده بود و حالا می‌خواست از تجربیاتش در جبهه مقاومت استفاده کند.

شهید زرهرن نیز در وسط میدان معرکه حضور دارد و اجازه عرض‌اندام به تروریست‌ها نمی‌دهد. او که در ۲۴ سالگی وصیت‌نامه‌اش را نوشته، خودش را برای هر اتفاقی آماده کرده است. رزمندگان در میان نیروهای دشمن محاصره شده‌اند. مرتضی نیز در بین‌شان است. تروریست‌ها روی سر رزمندگان آتش می‌ریزند و می‌خواهند حلقه محاصره را تنگ‌تر کنند.

مقاومت رزمندگان، تروریست‌ها را پراکنده می‌کند اما در همین حال چند گلوله به پهلوی شهید زرهرن می‌خورد. درد مثل تیر در وجودش می‌پیچد. چشمانش را می‌بندد و تصویر شهید صیادشیرازی مقابل چشمانش می‌آید. نیروهای فاطمیون که کنار مرتضی هستند، نمی‌گذارند او بخوابد. مرتضی باید هوشیار و بیدار بماند. با هر تکان درد شدیدی در بدن شهید زرهرن می‌پیچد. به فکر پسرش علی می‌افتد. یاد زمانی می‌افتد که با خانواده خداحافظی کرد و به پسرش گفت مراقب مادرت باش. مرتضی تشنه بود و لب‌های تشنه‌اش طلب آب داشت. تشنگی و درد در وجودش فریاد می‌زدند و به بدنش فشار می‌آوردند. او در سالگرد شهادت صیادشیرازی با بدنی خونین روی زمین افتاده بود. با خودش می‌گفت حتماً این شهید بزرگوار در این شرایط کنارم هست. مرتضی به آهستگی ذکر می‌گفت و شهادتین می‌خواند.

شهید زرهرن را به عقب می‌آورند و در درمانگاه تحت مداوا قرار می‌گیرد. چشم‌های دیگر نیروها نگران حال مرتضی بود. حضور او کمک زیادی به جبهه‌ها می‌کرد. زمانی که او مهندسی را تحویل گرفت، سعی کرد همه مسیرهای نفوذ تکفیری‌ها را مین‌گذاری کند. وظیفه خنثی‌سازی مین‌های تکفیری‌ها را هم به عهده او گذاشته بودند. شهید زرهرن به شهادت می‌رسد. شهادت او برای همرزمانش سخت است. همه به پهنای صورت اشک می‌ریزند و از دلاوری‌هایش یاد می‌کنند. شهید زرهرن در ۲۱ فروردین ۱۳۹۵ در حلب سوریه به شهادت رسید تا اولین شهید مدافع حرم شهر بجنورد شود. شهید سرهنگ دوم مرتضی زرهرن نخستین شهید تکاور ارتش و چهارمین شهید مدافع حرم خراسان‌شمالی است.

> حضور شهید زرهرن کمک زیادی به جبهه‌ها می‌کرد. زمانی که او مهندسی را تحویل گرفت، سعی کرد همه مسیرهای نفوذ تکفیری‌ها را مین‌گذاری کند. وظیفه خنثی‌سازی مین‌های تکفیری‌ها را هم به عهده او گذاشته بودند. شهید زرهرن به شهادت می‌رسد. شهادت او برای همرزمانش سخت است. همه به پهنای صورت اشک می‌ریزند و از دلاوری‌هایش یاد می‌کنند

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۷۷۰

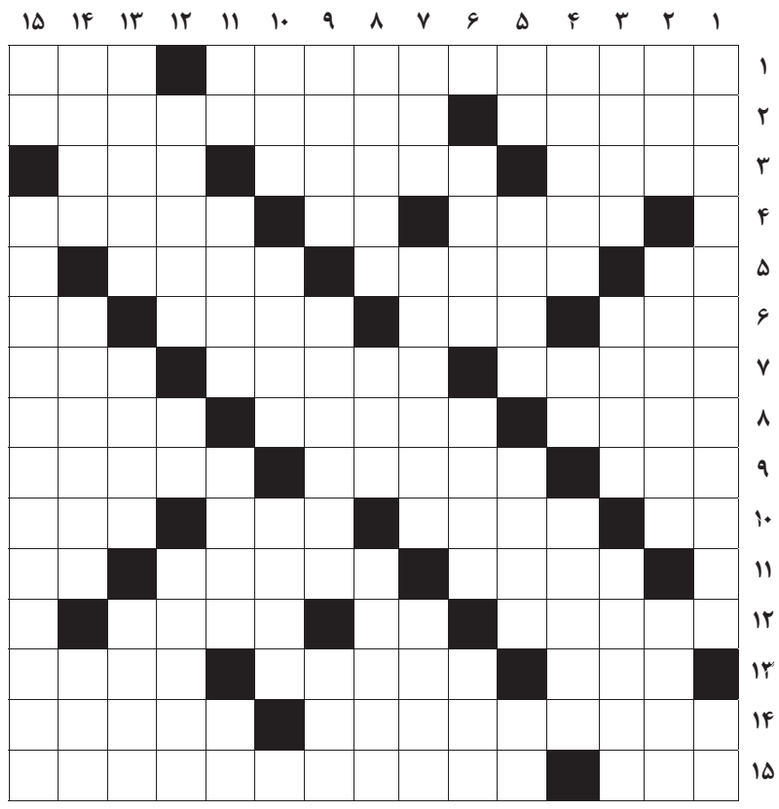

از راست به چپ

■ ۱- از مکان‌های تاریخی و باستانی شهر اردبیل و از آثار ثبت شده ایران در فهرست میراث جهانی یونسکو- از نمازهای واجب ■ ۲- دروازه‌بان ملی‌پوش فرانسوی تاتنهام انگلیس- از کشورهای استقلال‌یافته از شوروی سابق ■ ۳- بیماری تتانس – سهل‌انگاری- رود مرزی ■ ۴- انتشار بی رویهٔ اسکناس بدون تناسب با پشتوانه- نام قدیم فرانسه- الهه گل‌ها و فصل بهار ■ ۵- مایه حیات- هاون سنگی- ساحل ■ ۶- بدان و آگاه باش- ناامید- سیاهرگ- اندک ■ ۷- یار ایرانی پیامبر اسلام- نیرنگ زیرکانه- منطقه‌ای در شرق تهران ■ ۸- اما- بی شغل- گریه و زاری ■ ۹- از بروج فلکی- جثه- کاندیدا ■ ۱۰- تاکسی جادار- پرنیان؛ حریر- زمین آماده برای کشت- قمر ■ ۱۱- رودی در عراق- جیوه- فوندانسیون ■ ۱۲- دروغ آذری- مادر لر- هاتف غیبی ■ ۱۳- از طلوع تا غروب آفتاب- فروشنده لوازم دست دوم- صحرایی در مصر ■ ۱۴- پیروی از روش و مسلک دیگری- زرشک ■ ۱۵- از درندگان جنگل- پزشک انگلیسی که ثابت کرد قلب کارش تنظیم گردش خون است

از بالا به پایین

■ ۱- ملقب به جلال الدوله و از پادشاهان سلجوقی- خرس آسمانی ■ ۲- بالای قوزش معروف است- افتخار کردن- خرگوش ■ ۳- از اوراق بهادار- جمع‌آوری کننده نان خشک- نویسنده فرانسوی کتاب مادام بوآری ■ ۴- ساقهٔ زیرزمینی بعضی گیاهان- ضمیر اشاره- طول ■ ۵- معاون هیتلر- شرط‌بندی- موجودیت- نوعی حلوا ■ ۶- سرمربی آرسنال- از باب- صفت سرو ■ ۷- گریبان- برتری- پهلوان اسطوره‌ای آذری‌ها ■ ۸- از امضاهای دهخدا- رودست خوردن- جز، به غیر از ■ ۹- زدودگی، جلا- باوفا- کلمه سؤالی ■ ۱۰- مهره شطرنج- ضربه‌ای در فوتبال- بعضی‌ها با آن هزار سودا دارند ■ ۱۱- خار سردیوار- از اسامی پسران- زنده‌شدن مردگان- شاه بی‌شین ■ ۱۲- پیش‌غذا- حرف روسی- دهکده ■ ۱۳- رئیس پرستاران- بدل از وضو- مهاجم بنام سابق تیم ملی انگلیس ■ ۱۴- پدر عمار- نمایی درشت از یک چیز در فیلم- کشتی رزمنده ■ ۱۵- واحدی برای انسان- نخستین کسی که موفق به صعود به قله اورست شد

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۹	۵				
						۳	۷	۹
۸		۳	۶					
۲						۱		۷
	۶				۵			
	۵			۱	۷		۴	۸
۶		۲						
						۸	۹	
			۱	۳				

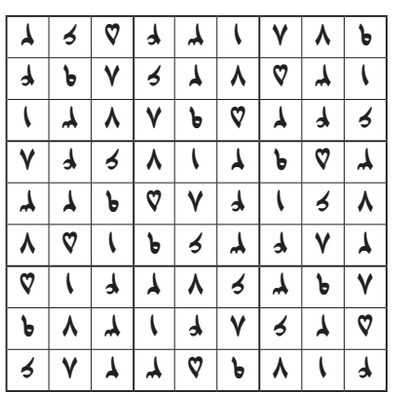

جدول کلمات متقاطع
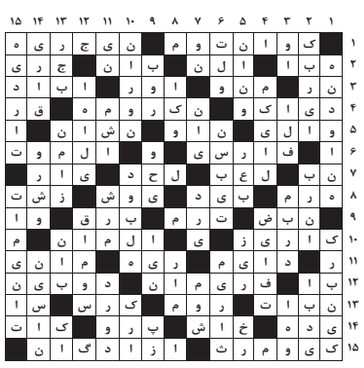
پاسخ جدول شماره ۵۷۶۹